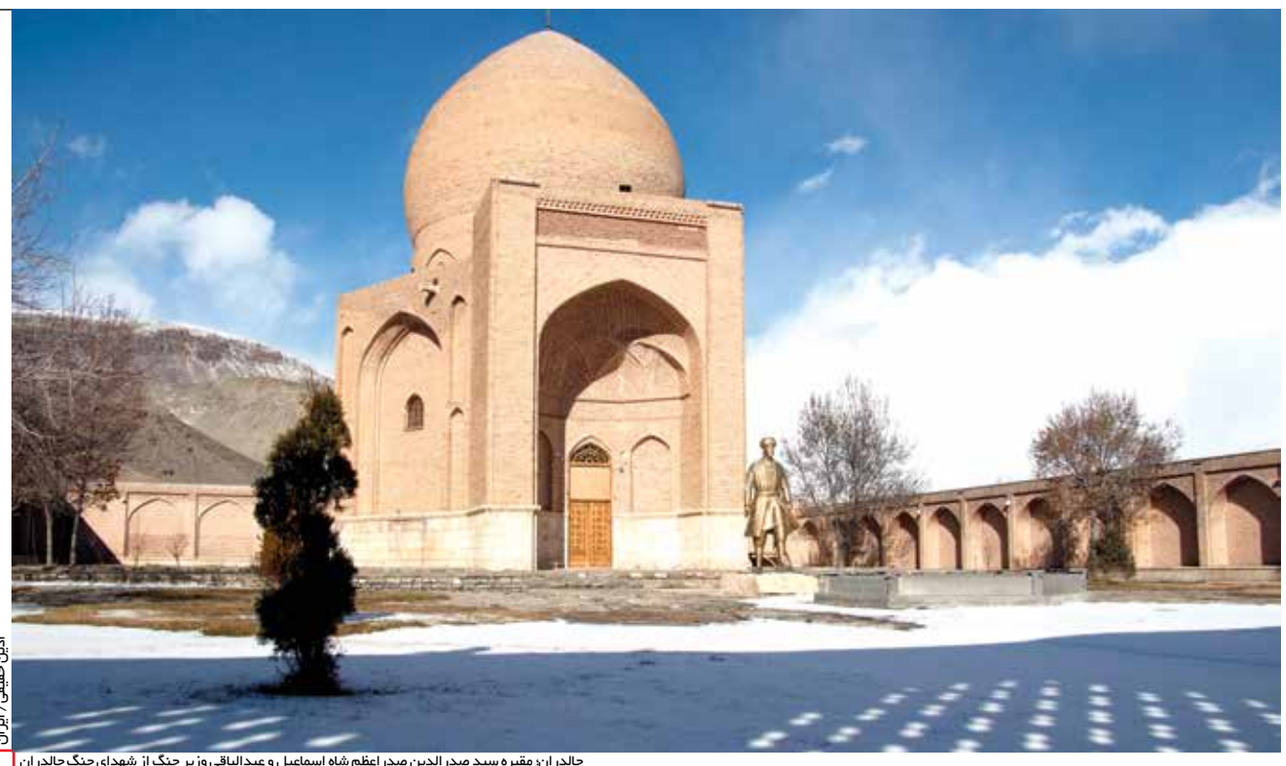

چالدران؛ مقبره سید صدرالدین صدراعظم شاه اسماعیل و عبدالباقی وزیر جنگ از شهدای جنگ چالدران

آذین حقیقی / ایران

حمله عثمانی هنوز در ذهن جمعی چالدرانی‌ها زنده است

ما مغازه‌دار نیستیم، مرزبانیم

محمد مطلق
گزارش نویس

پانصد سال از جنگ چالدران می‌گذرد اما وقتی هنوز رگبار تند بهار، استخوان‌های کشته شدگان را در سراشیبی کوه، از دل خاک بیرون می‌کشد، چگونه می‌توان این واقعه بزرگ را در نهانخانه فراموشی دفن کرد؟ مردم چالدران هنوز هم در شب نشینی‌ها افسانه و تاریخ و حکایت را درهم می‌ریزند و از زنانی می‌گویند که با لباس رزم به صف دشمن زدند، از رشادت نوادگان پهلوانی که قرن‌ها پیش از واقعه چالدران، همراه پسرش برای یاری امام حسین(ع) راهی کربلا شده و دیر رسیده بود... پانصد سال است چالدرانی‌ها به مقبره سیدصدرالدین، وزیر اعظم نظام‌الدین عبدالباقی امیرالامرا(وزیر جنگ) شاه اسماعیل می‌روند و فاتحه می‌خوانند و نذر و نیاز می‌کنند. دفاع سپاه ایران در برابر حمله سلطان سلیم عثمانی، هنوز در ذهن جمعی چالدرانی‌ها زنده است. عبدالله اسفندیاری کرکره مغازه‌اش را نصفه نیمه بالا کشیده و پشت میز مشغول رسیدگی به حساب و کتاب است. پشت سرش پارچه نوشته بزرگی از شعر حافظ به دیوار زده و روی میز، مینیاتوری از جنگ چالدران به دیوار تکیه داده است. می‌پرسم شعر حافظ است؟ فقط کلمه حافظش را می‌توانم بخوانم. می‌گوید: «بله مصرعی از حافظ به خط استاد شیرازی است که با کامپیوتر رویش کار کرده‌ام؛ بیار باده و اول به دست حافظ ده.»

پرسشی از عبدالله ندارم. می‌خواهم از چالدران حرف بزند و آنچه سینه به سینه از نبرد پانصد سال پیش به او و همشهری‌هایش رسیده. می‌گوید: «ما اینجا به ظاهر مغازه‌دار و راننده وکاسبیم، درواقع ما نیروی نظامی و مرزدار کشوریم. جنگ چالدران برای ما منشأ مقاومت و حماسه است. برای همین چالدرانی‌ها همواره به سلحشوری شهره بوده‌اند بویژه در جنگ تحمیلی هشت ساله. جنگ چالدران را باید از دید عرق ملی و حس وطن پرستی دید. به هرحال ما هیچ وقت به کشور دیگری حمله نکرده‌ایم و همیشه درحال دفاع بوده‌ایم و البته جانانه هم دفاع کرده‌ایم. در جنگ چالدران هم همین طور، دشمن با بیش از ۱۰۰هزار نیروی نظامی و توپ و تفنگ به خاک ما حمله کرد. برخی منابع به ۲۲۰ هزار نفر هم اشاره کرده‌اند درحالی که سپاه ما ۳۰ هزار نفر بود و با شمشیر و تیر و کمان می‌جنگید. ما در این جنگ بیش از ۲۵ هزار شهید دادیم. دشمن به هرجا رسید ویران کرد و صنعتگران و هنرمندان و خطاطان و معماران آذربایجان بویژه تبریز پایتخت صفویه را به اسیری برد که همان‌ها در عثمانی سبکی نو در رشته‌های مختلف هنر بویژه معماری به‌وجود آوردند. همه اینها جلوی چشم ماست و ما هر لحظه این حس را داریم که مبادا دوباره دشمنی مرزهای کشور را تهدید کند.»

عبدالله هنرمند و خطاط چالدرانی شعار نمی‌دهد، او این حرف‌ها را ساده و صادقانه در کنج مغازه نیمه بازش به زبان می‌آورد و از داخل کشوی میزش نامه‌ای بیرون می‌کشد که چند سال پیش به فرماندار نوشته و از او خواسته برای احترام به شهدای جنگ چالدران و زنده نگه داشتن این واقعه بزرگ، المان‌ها و نشانه‌هایی در شهر طراحی و یادمان‌ها و نشست‌هایی برگزار شود. نیازی به پرسش نیست، آنچه به چشم خود در خیابان‌ها می‌بینم، به وضوح نشان می‌دهد نامه او بی‌پاسخ مانده است و جای تأسف دارد که در مقبره سیدصدرالدین و عبدالباقی، حتی نشانی از پرچم نیز نمی‌بینم.

دور تا دور دشت چالدران کوهستانی است و در آخرین روز پاییز پوشیده از برف. اغلب اهالی دامدارند و زمستان به ییلاق می‌روند. همان کوه‌هایی که زمانی توپ‌های عثمانی از بلندای آن چالدران را درهم می‌کوبید. تکه‌ای ابر از میان دو کوه سرازیر می‌شود و مقبره سیدصدرالدین و عبدالباقی را می‌پوشاند. در مقبره بسته است و کسی آن حوالی نیست. گشتی در حیاط می‌زنم و برمی‌گردم.

رسول آذرطوسی خبرنگار دفتر چالدران صداوسیما می‌گوید، بیرون مقبره متعلق به اوقاف است و داخل آن متعلق به میراث فرهنگی. برای همین از یکسو اختلافات اداری و از سوی دیگر بی‌مهری و کم توجهی‌ها باعث شده مقبره سیدصدرالدین جایگاه واقعی خود را پیدا نکند. اگر مسافری بخواهد آنجا برود، نه سرویس بهداشتی پیدا خواهد کرد، نه مغازه‌ای، نه جایی برای اقامت و نه هیچ چیز دیگری. با خودم می‌گویم و نه حتی یک پرچم. به کارخانه ترکیه در باریکه قره‌سو فکر می‌کنم که دیروز دیده‌ام؛ با آن پرچم بلند و بزرگی که هم از ارمنستان پیداست، هم نخجوان و هم ایران. ارتش صفویه برای افراشته ماندن پرچم جنگید و حالا بر سر مقبره شهدایش نشانی از پرچم نیست. به چالدران بازمی‌گردم بی‌آن که توانسته باشم بر سر قبر شهدا، فاتحه‌ای بخوانم.

سیدصدرالدین وزیر اعظم شاه اسماعیل، شیرازی بود و عبدالباقی فرمانده قراراگاه، از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی کرمانی که اینجا در چالدران از کارشناسی می‌شنوم هویزه به دنیا آمده بود. سارو بیرو از فرماندهان نامدار لشکر ایران اهل بانه و خان محمد استاجلو اهل دیاربکر. استاجلو پیش از جنگ حاکم دیاربکر بود و نامه تهدیدآمیزی به سلطان سلیم نوشته بود.

علیرضا اکبری به یاری همه ایرانیان در این نبرد اشاره می‌کند؛ کردها، لرها، مازندرانی‌ها، گیلک‌ها... و درباره تالش‌ها می‌گوید آنها سگ‌های بزرگ جثه‌ای با خود به جنگ آورده بودند و با همین سگ‌ها چه بلایی که سر لشکر عثمانی نیاوردند. او را کنار مغازه عبدالله می‌بینم. طوری از جنگ چالدران حرف می‌زند که انگار یک هفته پیش اتفاق افتاده است: «عثمانی ینی چری را هم به جنگ آورده بود. ارتشی بی‌رحم که از کودکی از خانواده جدا می‌شدند و تحت تعلیم نظامی قرار می‌گرفتند. واقعاً جنگ، جنگ نابرابری بود و درست است که ظاهراً شکست خوردیم اما اگر مقاومت جانانه ارتش ایران نبود، ممکن بود کل کیان مملکت برباد برود.»

> **جنگ چالدران جنگ سبک و کوچکی نیست اما برای زنده نگه داشتن آن در ذهن نسل جوان کاری نکرده‌ایم. ببینید جانفشانی تا چه حد بوده که زخمی‌ها به جای اینکه میدان را ترک کنند، می‌ماندند تا شب با روشن کردن مشعل و جا به جا شدن، ترس در دل دشمن بیندازند. سارو بیرو تا پای شکست عثمانی پیش رفت. ما باید این‌ها را برای جوانان بازگو کنیم**

به محرم عبدالله‌پور رئیس اداره میراث فرهنگی چالدران می‌گویم پیش از سفر به این شهر احساس می‌کردم وارد موزه‌ای پانصد ساله خواهم شد. آن‌طور که شنیده‌ام اینجا خیلی‌ها در خانه‌های‌شان تابلویی از جنگ چالدران دارند اما در شهر چیزی جز میدان صفویه و تندیس کوچکی از شاه اسماعیل نمی‌بینم. می‌گوید: «چیزی که شما می‌خواهید اتفاق نخواهد افتاد مگر به‌همت خود شما وگرنه صدای ما به‌جایی نمی‌رسد. قدم اول معرفی چالدران است که هنوز اتفاق نیفتاده.» او که تجربه کار در زاهدان و خرمشهر و مسجد سلیمان و کرمان و کرمانشاه و بردسکن دارد، این کاستی را عمومی می‌داند و می‌گوید دیگران برای شناخت مکتب ما و فرهنگ و تمدن ما بیش از خود ما هزینه می‌کنند. جنگ چالدران جنگ سبک و کوچکی نیست اما برای زنده نگه داشتن آن در ذهن نسل جوان کاری نکرده‌ایم: «ببینید جانفشانی تا چه حد بوده که زخمی‌ها به جای اینکه میدان را ترک کنند، می‌ماندند تا شب با روشن کردن مشعل و جا به جا شدن، ترس در دل دشمن بیندازند. سارو بیرو تا پای شکست عثمانی پیش رفت. ما باید اینها را برای نسل جوان بازگو کنیم.»

چالدران هم مثل اغلب شهرهای آذربایجان غربی، شهری دو زبانه و چند زبانه است و اینجا ترک‌زبان و کردزبان کنار هم زندگی می‌کنند. بدیر از مغازه‌داران کرد چالدران هم با همان حرارت از این نبرد تاریخی می‌گوید که بقیه همشهری‌هایش. مردی حدود شصت و چند ساله که از ناآشنایی نسل‌های جوان با هویت تاریخی خود افسوس می‌خورد: «خدا بیامرز حاجی ابوالحسن نامی اینجا بود که یک کتاب قدیمی از جنگ چالدران داشت. یادم می‌آید با خیلی‌ها رفته بودیم خارج شهر و حاجی کتابش را هم با خودش آورده بود و برای ما توضیح می‌داد که روی آن تپه چه اتفاقی افتاده و روی این یکی کوه چه شده و چند نفر شهید شده‌اند و دشمن توپ‌هایش را کجا مستقر کرده بوده و از این حرف‌ها. ما اینها را می‌شنیدیم و خون در رگ وطن پرستی‌مان می‌جوشید. الان هم البته همچنان در شب نشینی‌ها و دورهمی‌ها از چالدران حرف می‌زنیم ولی نسل جوان آن طور که باید و شاید در این فکرها نیست.»

چالدران را در تکاپوی شب چله پشت سر می‌گذارم و به سمت ارومیه می‌روم. می‌دانم امشب اهالی شهر دور کرسی‌ها جمع می‌شوند و از دلاوری‌های سارو بیرو و خان محمد استاجلو تعریف می‌کنند. بهانه لازم نیست؛ اینجا در هر خانه‌ای مینیاتوری از این نبرد نابرابر هست.

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۸۴۹

آسان

۳		۱	۹			۵		
۸		۴	۱	۶	۲			
	۷		۵	۳		۱		۲
۷						۳	۵	
	۴	۳						۹
۱		۵		۹	۶		۳	
	۵	۹	۳	۸	۱			۵
		۷				۸	۴	۱

متوسط

					۱			
۳				۵			۱	۷
			۸	۶			۲	۳
				۸		۹	۴	
۱	۹			۴			۷	۵
	۸	۲		۹				
۵	۶			۱	۸			
۹	۳			۲				۴
			۳					

سخت

				۱		۷		۳
۹	۸				۲			
۲			۴	۳			۹	
۵		۹	۱					
	۶					۴		
					۸	۱		۵
	۳			۹	۶			۴
			۷					۸
۴		۶		۸				

خیلی سخت

۴			۹					۳
			۶				۲	
		۵		۲			۸	
۱		۸	۴		۲			
				۵				
			۱		۳	۹		۲
	۱			۶		۷		
	۳				۷			
۸					۴			۶

حل جدول سودوکو شماره ۳۸۵۰

آسان

۷	۴	۲	۸	۵	۱	۶	۳	۹
۵	۸	۱	۳	۶	۹	۴	۷	۲
۶	۳	۹	۴	۷	۲	۱	۵	۸
۱	۶	۴	۵	۸	۷	۹	۲	۳
۲	۵	۳	۹	۱	۶	۸	۴	۷
۸	۷	۹	۲	۳	۴	۵	۱	۶
۴	۱	۶	۷	۹	۵	۳	۸	۴
۹	۲	۵	۱	۴	۸	۷	۶	۱
۳	۹	۸	۶	۲	۳	۱	۹	۵

متوسط

۶	۹	۱	۲	۸	۵	۴	۳	۷
۴	۵	۲	۳	۷	۹	۸	۱	۶
۸	۳	۷	۱	۴	۶	۹	۵	۲
۱	۶	۴	۵	۹	۲	۳	۷	۸
۲	۷	۵	۸	۳	۴	۱	۶	۹
۹	۸	۳	۶	۱	۷	۲	۴	۵
۵	۴	۹	۷	۶	۱	۸	۲	۳
۳	۱	۸	۴	۲	۸	۶	۹	۷
۷	۲	۶	۹	۵	۳	۷	۸	۴

سخت

۸	۶	۳	۴	۷	۱	۵	۹	۲
۵	۹	۴	۲	۸	۶	۳	۱	۷
۱	۲	۷	۹	۵	۳	۶	۴	۸
۹	۳	۸	۶	۴	۵	۱	۷	۲
۴	۵	۱	۸	۲	۷	۹	۳	۶
۶	۷	۲	۱	۹	۳	۸	۵	۴
۳	۸	۹	۵	۱	۴	۷	۶	۲
۲	۴	۵	۷	۶	۸	۱	۲	۹
۷	۱	۶	۳	۱	۹	۴	۸	۵

خیلی سخت

۷	۵	۸	۹	۴	۱	۶	۳	۲
۶	۳	۴	۲	۵	۸	۹	۷	۱
۹	۲	۱	۶	۳	۷	۵	۸	۴
۴	۸	۵	۱	۹	۲	۳	۶	۷
۳	۱	۷	۴	۸	۶	۲	۹	۵
۲	۶	۹	۳	۷	۵	۱	۴	۸
۸	۴	۶	۵	۱	۹	۷	۲	۳
۱	۹	۳	۷	۲	۴	۸	۵	۶
۵	۷	۲	۸	۶	۳	۴	۱	۹

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۸۱۸

جدول عادی

افقی:

۱- غذای سنتی جنوب ایران- میکروب‌شناس آلمانی
۲- شعله- طرح سازمانی- بیماری مرگبار غرب آفریقا
۳- افزایش آن باعث خودکفایی می‌شود- ناتمام- سؤال‌کننده
۴- ناسیونال، مردمی- بی‌حس- مردشمشیرزن- ازآحادزمان
۵- نفس سوخته‌دلان- اسم زنانه- بعضی
۶- شهر دیدنی اصفهان- گاه‌وحین- محکم کردن
۷- سبزی خوشبو- هیأت دولت- مخفف چهار
۸- بستگی و دوستی- ظریف‌وشکننده- لباس خانم
۹- ضدشب!- تیم ایرانی- خانه ساحلی
۱۰- وی- ثمره درخت- گران نیست
۱۱- معصیت- شهری در استان همدان- ابر رقیق
۱۲- از لوازم برقی منزل- محافظ بافت نرم نوک انگشتان- ماه برفی- موی سرزن
۱۳- برانگیزنده و هیجان‌آور- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی- به مقصد وارد شدن
۱۴- سلاحی آهنین و برنده- رام کردن، در اختیار آوردن- مرکز «جمهوری چک»
۱۵- صنم- بازیگر فیلم «بندربند» (روی پرده سینما) به کارگردانی منیژه حکمت

عمودی:

۱- لقب «جامی»- شبی که در آنیم
۲- هیاهو و سروصدا- مارکی بر کامیون کشنده- بهتان
۳- اتومبیلرانی- محبوب سلطان محمود- لهجه
۴- همسرزن- از اجزای آجیل- اینجانب!- خودروی صحرا
۵- قلوب- از نشانه‌های روان‌پریشی- نشان غیرت!
۶- خیس یزدی- محل آکروبات- کانون سرایت ویروس کرونا
۷- سخنان نامربوط فردتب‌دار- نامه‌نوشتن- چربی روی شیر
۸- مترسک- خوب می‌برد- پایان
۹- پرهیزگار- آرمانی و رؤیایی- واژه‌ای برای بیان بیزاری از چیزی
۱۰- شوینده قالبی- نردباز ماهر- تیم فرانسوی
۱۱- بخاردهان- آماده کردن- کشوری در آفریقای مرکزی
۱۲- دارای رفتار خشک- کشتی خالی- محصول زلزله- بخش حفاظتی خودرو
۱۳- دره- این‌گونه- جذاب و جالب
۱۴- عضو درونی بدن- اتوبوس فضایی- عرصه نبرد
۱۵- خواهر مادر- اثری تاریخی و توریستی در شهرستان خوی

جدول ویژه

افقی:

۱- سریالی عاشقانه و سیاسی به کارگردانی «مسعود کیمیایی» (۱۴۰۰)- شمردن
۲- ساکت- گلی خوشبو و زینتی- سردترازیخچال
۳- وزارتخانه- وسیله حمل نوزاد- اشاره تأکیدی نزدیک
۴- سرسرا- سخن زیر لب- سازلوله‌ای- قبال
۵- گلابی- ازدست رفته- جایگاه مرشد
۶- شهری در استان کهگیلویه و بویراحمد- گیاه ضد رماتیسم- گروه موسیقی آلمانی
۷- آبسنگ حلقوی- امپراتریس مقتدر روسیه- جسور
۸- چراغ چندشاخه سقف آویز- آیینه مقعر- سبکی موسیقایی
۹- مخترع دیگ بخار- گوشه‌ای در دستگاه نوا- پرتلاش
۱۰- زائده پشت جانور- زیراندازگرانبها- شهری در استان گیلان
۱۱- کشورشکار- بیمارستانی در تهران- فیلم «اندی موشیاتی»
۱۲- سرپرستار- اثر «کنزابورو اوئه»- فیلم «ست مک فارلن»- ضد «کیفی»
۱۳- دمه- تنگه ایرانی- پیشکش‌ها
۱۴- پیکرانسان- کافی، رسا- مرکز «جمهوری چک»
۱۵- آخر- ازمطرح‌ترین ادیبان مکتب سمبولیسم

عمودی:

۱- فیلمی به کارگردانی «بهادراسدی»- شکرمتبلور
۲- مسلسل- همزاد- نفوذکردن
۳- روغن کتان- رفیق مهربان- بازاربی‌رونق
۴- پرنده خوش اقبالی- زمان تعیین‌شده وقوع امری- قند درلفظ محلی- درخت مهم جنگلی
۵- نسل- جذب و کشش- ضمیر اجتماعی
۶- سیب زمینی هندی- پهن ماهی- بخشی از کشور بود
۷- خوش پوش- فقدان هماهنگی در حرکت‌های ماهیچه‌ای- سیم ضخیم
۸- مورن- سینی مس- از قطعات خودرو
۹- خوشگل و خوش‌اندام- فیلمی از «کریگ گیلسپی» (۲۰۲۱)- سرپرست
۱۰- پوشش زنانه- نوعی تومور- صدای بهانه‌جویی
۱۱- حرف نفرت- حیله، شگرد- سهل
۱۲- یار مشهدی- نهفتن- طبقه اول اعداد- انبار غلات
۱۳- کبوتر دشتی- بی‌باک و شجاع- دشمن پنیر!
۱۴- ارجمند- نافرمان- گرایش‌ها
۱۵- پرنده کلنگ- بازیگر سریال جدید «یاور»

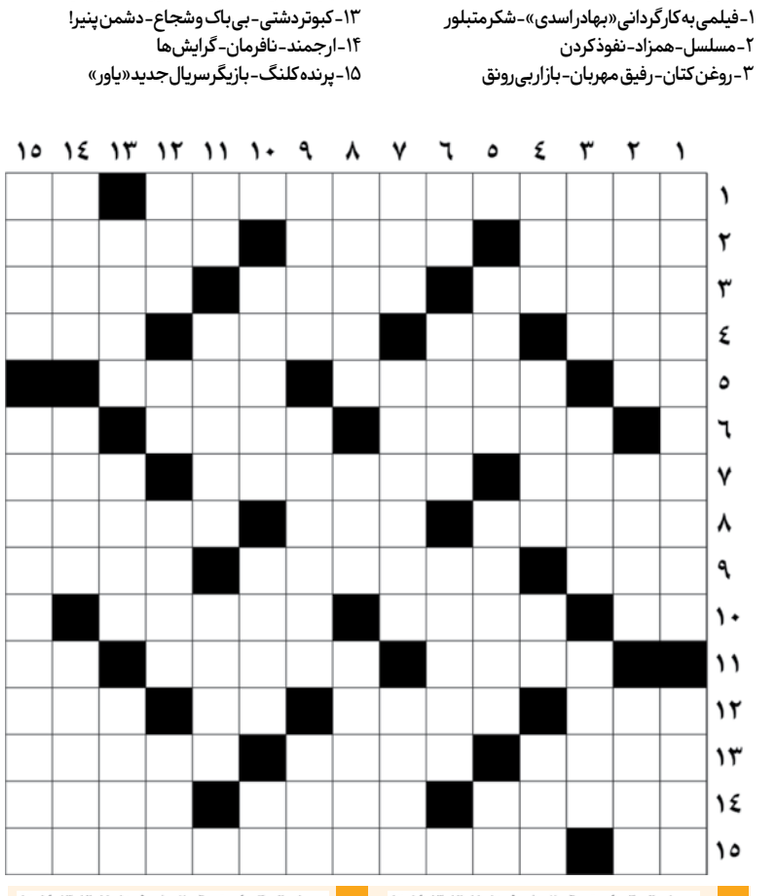

حل جدول عادی شماره ۷۸۱۷

حل جدول ویژه شماره ۷۸۱۷